

تلاطم برای سرپناه ارسباران

وقتی وسعت و شدت اتفاق بالا باشد و استان محل حادثه به تنهایی قادر به مدیریت آن نباشد، در قانون پیش بینی شده است که استان‌های معین برای ساخت و ساز تعریف بشوند. در اینجا هم ساخت ۲۰ هزار واحد مسکونی، عملیات بسیار بزرگی بود. ما ۱۳ استان را معین قرار دادیم. استان‌ها که آمدند مثلاً گفتیم که شهرستان ورزقان، بخش فلان، روستاهای فلان مال استان قزوین است. شهرستان اهر، بخش فلان و روستاهای فلان مثلاً مال کردستان است. مال زنجان است. مال اردبیل است. حتی از استان‌های شمالی هم آمده بودند. ۱۳ استان در اینجا مستقر شدند. خودشان متولی بودند که این واحدهای مسکونی را بیایند و در منطقه بسازند. منتها بنیاد مسکن استان آذربایجان شرقی هم ناظر بود و تمام اتفاقات را بررسی می‌کرد.

تعداد واحدهای مسکونی را که در مراحل مختلف ساخت و ساز بودند روزانه کنترل می‌کردیم. اطلاعات آنها را می‌گرفتم و در یک بانک اطلاعاتی ثبت می‌کردیم. در جلسات شورای هماهنگی مدیریت بحران که در شهرستان اهر برگزار می‌شد، گزارش می‌دادیم و با فرمانداران هماهنگ می‌شدیم. برای مثال، کنترل می‌کردیم که تا امروز ۵۰ واحد در مرحله فونداسیون است. ۱۰۰ واحد در مرحله ستون‌گذاری و ۲۰۰

واحد در مرحله پوشش سقف است. هر هفته گزارش می‌دادیم و تغییراتش را با هم چک می‌کردیم که مثلاً از هفته قبل به این طرف، چه اتفاقی افتاده است. یعنی به صورت برنامه‌ریزی شده و سیستماتیک پیش می‌رفتیم. هرگونه تبدیلی در شورای هماهنگی مدیریت بحران، مطرح می‌شد. ما می‌رفتیم و آن بالا می‌نشستیم. می‌گفتیم که آقای فرماندار بگو در شهرستانتان چه مشکلی وجود دارد؟! مثلاً می‌گفتند، شرکت گاز فلان مشکل را دارد. آقای دینی، از شرکت گاز گزارش بدهید. آقای دینی شروع می‌کردند و می‌گفتند، در شهرستان اهر و ورزقان اینقدر کار کرده‌ایم و اینقدر از کارمان باقی مانده است. برای فلان موضوع هم این برنامه را داریم و این کار را خواهیم کرد.

یک هفته یا ۱۰ روز بعد، همین موضوع و نتیجه حرف و حدیث‌های انجام شده را کنترل می‌کردیم. اینطور نبود که این را، امروز یکبار بگوییم و رد بشویم. بعضی از مواقع در جلسات تنش هم ایجاد می‌شد. مثلاً مدیری مورد مؤاخذه قرار می‌گرفت. هر از گاهی آقای دکتر بیگی بر سر مدیران فریاد می‌زد. شرایط آن را ایجاب می‌کرد. یکبار کمبود سیمان را به من گزارش داده بودند. داخل ماشین در حال بازگشت بودیم که مسئول بنیاد مسکن گفت: «آقای بیگی ما کمبود سیمان داریم.» دکتر بیگی گفت: «آقای ساعی چرا نگفته‌اید؟» گفتم: «آقای دکتر، به من نگفته بودند و من اطلاعی نداشتم.» گفتند: «باید می‌دانستید که اینها کمبود سیمان دارند.» واقعیت هم این بود که بنیاد مسکن باید به من می‌گفت که کمبود سیمان دارند تا من با کارخانه سیمان هماهنگ بشوم. آنجا یکی از مواردی بود که دکتر بیگی از دست ما گله‌مند شده بود.

ناگفته نماند، اکثر کسانی که در زمان وقوع زلزله مدیر بودند، حداقل پنج سال می‌شد که در مسئولیتشان حضور داشتند. به همین دلیل ضمن هماهنگی با هم، به طور دقیق با شرح وظایف خودشان در مدیریت بحران نیز آشنا بودند. این موضوع نیز، یکی از شاخصه‌های مهم و تأثیرگذار در موفقیت مدیریت بحران در زلزله ارسباران بود.

”

بعضی از مواقع در جلسات تنش هم ایجاد می‌شد. مثلاً مدیری مورد مؤاخذه قرار می‌گرفت. هر از گاهی آقای دکتر بیگی بر سر مدیران فریاد می‌زد. شرایط آن را ایجاب می‌کرد

